



## مدیریت درآمدهای نفتی و تورم در ایران: تحلیل تجربه شوک نفتی دهه ۵۰ شمسی و

### دلالت‌های آن بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

ملیحه ابویسانی<sup>۱</sup>، مرتضی دهقان‌نژاد<sup>۲</sup>، نزهت احمدی<sup>۳</sup>

#### چکیده:

اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته همواره با وابستگی قابل توجهی به درآمدهای نفتی همراه بوده است؛ ویژگی‌ای که تأثیر مهمی بر ثبات اقتصاد کلان کشور داشته است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تاریخی پیامدهای این وابستگی، شوک نفتی دهه ۱۳۵۰ شمسی است؛ دوره‌ای که افزایش شدید قیمت جهانی نفت موجب رشد بی‌سابقه درآمدهای نفتی ایران شد. این افزایش درآمد در ابتدا به گسترش سریع هزینه‌های دولت و رونق نسبی فعالیت‌های اقتصادی انجامید، اما به دلیل نبود سازوکارهای نهادی کارآمد برای مدیریت این منابع، به رشد نقدینگی، افزایش تقاضای کل و در نهایت تشدید فشارهای تورمی منجر شد. پژوهش حاضر بررسی می‌کند که چگونه افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ به تورم و عدم تعادل‌های ساختاری در اقتصاد ایران انجامید. این مطالعه با استفاده از رویکرد تاریخی-تحلیلی در چارچوب اقتصاد سیاسی انجام شده و از داده‌های کمی مانند درآمدهای نفتی، مخارج دولت، رشد نقدینگی، تولید ناخالص داخلی و نرخ تورم، در کنار منابع کیفی همچون اسناد تاریخی و گزارش‌های اقتصادی بهره گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی به گسترش هزینه‌های دولتی، واردات گسترده و فعالیت‌های غیرمولد اختصاص یافت، در حالی که سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولیدی داخلی محدود باقی ماند. این وضعیت موجب افزایش شکاف میان تقاضای کل و عرضه داخلی و در نتیجه تشدید تورم شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت نامناسب درآمدهای نفتی در چارچوب اقتصاد رانتیر می‌تواند به بی‌ثباتی اقتصاد کلان منجر شود.

**واژگان اصلی:** تورم، فقر، اقتصاد سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

## مقدمه

جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و تحریم نفتی علیه اسرائیل که توسط کشورهای عربی اعمال شد، مسیر را برای اولین شوک نفتی بزرگ قرن بیستم هموار کرد. نتیجه فوری این رخداد، افزایش شدید قیمت جهانی نفت بود (Karbасchi, 1992: 89). ایران، به دلیل خودداری شاه از شرکت در تحریم، از افزایش چهار برابری قیمت نفت بهره‌مند شد (Farmanfarmaian, 1998: 96) و (Diba, 2023: 113). این جهش درآمد نفت و پتروشیمی نقطه عطفی در تاریخ اقتصادی کشور بود و اثرات عمیقی بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ایران برجای گذاشت (Abdelsalam, 2023: 353).

با توجه به این درآمد بادآورده، دولت پهلوی به سرعت هزینه‌های جاری و توسعه‌ای خود را افزایش داد. تحلیل ما از اسناد بودجه‌ای نشان می‌دهد که این هزینه‌ها در سال ۱۹۷۴ تقریباً ۱۵۲ درصد رشد کرده‌اند (National Archives and Library of Iran). این هزینه‌ها که از درآمدهای نفتی و پتروشیمی تأمین می‌شد، عمدتاً به بخش‌های غیرمولد اختصاص یافت، همان‌طور که در تفکیک اعتبارات بازنگری شده برنامه پنجم ارائه شده است. در نتیجه، این انفجار مالی موجب رشد بی‌سابقه نقدینگی شد. داده‌های بانک مرکزی که برای این مطالعه گردآوری شده‌اند، نشان می‌دهند که پایه پولی (M1) بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ به میزان ۶۱/۴ درصد و شبه‌پول به میزان ۶۰/۶ درصد افزایش یافته است (Katouzian, 2022: 197). بنابراین، پایه پولی حدود ۶۱/۴ درصد و شبه‌پول ۶۰/۶ درصد رشد کرده‌اند اعدادی که در آن زمان در تاریخ اقتصادی ایران بی‌سابقه بودند. علاوه بر این، با رشد دارایی‌های خارجی در نظام بانکی، وام‌ها و اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی نیز به طور چشمگیری افزایش یافت (Takroosta et al., 2019: 23) و (Doroodi, 2024: 35) و (Sullivan, 2025, 59).

با این حال، این سیاست‌ها بدون در نظر گرفتن کافی پیامدهای تورمی و اثرات نامطلوب آن بر سطح عمومی قیمت‌ها اجرا شدند (Amjad, 2022: 44) و (Farzanegan & Markwardt, 2009: 134). رشد هزینه‌های جاری و توسعه‌ای که در سال ۱۹۷۴ به حدود ۱۵۲ درصد رسیده بود، در سه‌ماهه آخر همان سال نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۱۶۰ درصد افزایش یافت (اسناد آرشیو ملی و کتابخانه ایران). چنین روندی نه تنها ثبات اقتصادی را تضعیف کرد، بلکه تورم شتابان، افزایش قیمت‌ها و فشار بیشتر بر طبقات متوسط و پایین جامعه را تشدید نمود (Majidi, 2021: 69)؛ (Khezri, 2010: 67) و (Fesharaki, 2025: 74).

با اعتماد به افزایش مداوم قیمت نفت، شاه تمامی برنامه‌های اقتصادی ملی را به درآمدهای نفتی وابسته کرد (Mahdavi Adeli et al., 2012) او تلاش داشت ایران را ظرف مدت کوتاهی به یک قدرت نظامی منطقه‌ای و مرکز صنعتی جهانی تبدیل کند، تنها بر ثروت نفت تکیه کرده و بنیان‌های مولد اقتصاد ایران، یعنی کشاورزی، را نادیده گرفت. اگرچه این استراتژی از نظر ظاهری فرصت مدرن‌سازی اقتصادی را ارائه می‌کرد، اما در عمل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و پتروشیمی را تثبیت و غفلت از تولید داخلی را عمیق‌تر کرد (Azghandi, 2023: 99):

(Kamshad, 2022: 98) و (Ashraf & Azizi, 2021: 85)

تورم و افزایش قیمت‌ها، به ویژه در اشکال شدید و گسترده، از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی-اقتصادی هستند و اثرات وسیع و مخربی بر زندگی جمعی دارند. تأثیر تورم می‌تواند به قدری عمیق باشد که برخی تحلیل‌ها آن را با بلایای طبیعی و اجتماعی مانند زلزله و جنگ مقایسه می‌کنند. تورم نه تنها قدرت خرید را کاهش داده و استاندارد زندگی خانوارها را تضعیف می‌کند، بلکه نابرابری اجتماعی را تشدید، اعتماد عمومی را کاهش، نارضایتی سیاسی را افزایش و در نهایت بحران‌های ساختاری را رقم می‌زند.

بنابراین، توجه به تورم و افزایش قیمت‌ها اولیتی ضروری برای هر جامعه‌ای است که به دنبال توسعه و ثبات اقتصادی است. بررسی تجربیات گذشته، به ویژه در دوره‌هایی با افزایش تورمی بی‌سابقه، فهم عمیق‌تری از علل و شرایط زمینه‌ای ایجاد این پدیده‌ها فراهم می‌آورد. این بینش‌ها به سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی امکان می‌دهد تا از تاریخ درس بگیرند، از تکرار خطاهای گذشته جلوگیری کنند و ابزارها و استراتژی‌های مؤثر برای کنترل تورم و کاهش پیامدهای آن توسعه دهند.

در این زمینه، بررسی دوران پهلوی دوم، به ویژه سال‌های پس از شوک نفتی ۱۹۷۳، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این دوره، با وجود درآمدهای نفتی و پتروشیمی بی‌سابقه کشور، ایران شاهد تورم شدید، افزایش قیمت‌ها و کمبود کالاهای اساسی بود. تحلیل این دوره تاریخی ارزشمند است، هم از نظر علمی، با غنی‌سازی ادبیات تاریخ اقتصادی ایران، و هم از نظر عملی، با ارائه درس‌هایی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی کنونی و آینده.

افزون بر اهمیت تاریخی این دوره، بررسی تجربه شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ از این جهت نیز اهمیت دارد که بسیاری از ویژگی‌های ساختاری اقتصاد نفتی ایران در دوره‌های بعدی نیز تداوم

یافته‌اند. وابستگی قابل توجه بودجه دولت به درآمدهای نفتی، افزایش مخارج عمومی در دوره‌های رونق نفتی و رشد سریع نقدینگی از جمله الگوهایی هستند که در مقاطع مختلف اقتصاد ایران پس از انقلاب نیز مشاهده شده‌اند. در چنین شرایطی، ورود گسترده درآمدهای نفتی به اقتصاد می‌تواند در صورت نبود سازوکارهای نهادی مناسب، به گسترش عدم تعادل‌های کلان، افزایش واردات و شکل‌گیری فشارهای تورمی منجر شود؛ روندی که در ادبیات اقتصاد سیاسی به عنوان یکی از پیامدهای ساختار اقتصاد رانتیر شناخته می‌شود (عسکری، ۱۳۸۹: ۱۸۸؛ غفاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۴).

از این منظر، مطالعه تجربه دهه ۱۹۷۰ تنها بازخوانی یک مقطع تاریخی نیست، بلکه می‌تواند چارچوبی تحلیلی برای درک برخی چالش‌های اقتصاد نفتی ایران در دوره‌های بعدی نیز فراهم کند. بررسی نحوه مدیریت درآمدهای نفتی، شیوه تخصیص منابع و پیامدهای کلان اقتصادی آن می‌تواند به روشن شدن این مسئله کمک کند که چگونه وفور منابع طبیعی در صورت فقدان سیاست‌گذاری منسجم و نهادهای تنظیم‌کننده کارآمد، به جای تقویت ظرفیت‌های تولیدی، به بی‌ثباتی اقتصادی و فشارهای تورمی منجر می‌شود. از این رو، تحلیل این تجربه تاریخی علاوه بر غنی‌سازی ادبیات اقتصاد سیاسی ایران، می‌تواند مبنایی برای استخراج درس‌های سیاستی در مدیریت درآمدهای نفتی در اقتصاد معاصر کشور نیز فراهم آورد.

مطالعه حاضر پاسخ و عملکرد رژیم پهلوی دوم در مواجهه با شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ و پیامدهای بی‌سابقه آن را بررسی می‌کند. تمرکز مرکزی این تحقیق بر این پرسش است که چرا و چگونه افزایش چهار برابری درآمدهای نفتی و تزریق عظیم آن به اقتصاد نه تنها موجب بهبود رفاه عمومی نشد، بلکه منجر به تورم رو به رشد، افزایش قیمت‌ها و کمبود کالاهای اساسی گردید.

## مروری بر ادبیات موضوع

### مبانی نظری

#### شوکهای نفتی، دولت‌های رانتیر و تورم ساختاری

پیامد اقتصادی پارادوکسیکال رونق نفتی دهه ۱۹۷۰ ایران که در آن درآمد بی‌سابقه بحران ایجاد کرد، نه ثبات نمی‌تواند صرفاً با خطاهای سیاستی توضیح داده شود. نیاز به چارچوب تحلیلی دارد که شوک‌های منابع خارجی را به ساختارهای سیاسی داخلی و انحرافات اقتصادی پیوند دهد.

این مطالعه از دیدگاه نظری یکپارچه‌ای استفاده می‌کند که شوک‌های نفتی، نظریه دولت رانتیر و مفهوم تورم ساختاری را به هم مرتبط می‌سازد.

شوک قیمت نفت، جریان عظیم و برون‌زا از منابع مالی را به دولت صادرکننده ارائه می‌دهد. با این حال، اثر اقتصادی این درآمد بادآورده توسط ساختار سیاسی داخلی که آن را دریافت و تخصیص می‌دهد، تعدیل می‌شود. در اینجا نظریه دولت رانتیر لنز تحلیلی کلیدی ارائه می‌دهد (Beblawi & Luciani, 1987: 61) و (Mahdavy, 2015: 22). یک دولت رانتیر بخش عمده‌ای از درآمد خود را از رانت‌های خارجی (مانند صادرات نفت) به دست می‌آورد و نه از مالیات داخلی. این استقلال مالی از جامعه، قرارداد مالی کلاسیک «بدون نمایندگی، مالیات نیست» را قطع می‌کند، پاسخگویی دولت به شهروندان را کاهش می‌دهد و قدرت تخصیص منابع بر اساس منطق سیاسی به جای کارایی اقتصادی یا الزامات توسعه‌ای را به آن می‌دهد. در چنین شرایطی، بادآورده نفتی ناگهانی نه تنها خزانه دولت را پر می‌کند، بلکه ماهیت خودمختار و رانتیر دولت را به طور تصاعدی تقویت کرده و امکان هزینه‌کرد وسیع و جداسازی از ظرفیت تولید داخلی و نظارت عمومی را فراهم می‌آورد (صادقی و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۲۰).

در چارچوب منطق رانتیر، هزینه‌های «غیرمولد» به مخارج دولتی اشاره دارد که قادر به ایجاد ظرفیت تولیدی بلندمدت یا انعطاف‌پذیری عرضه در اقتصاد نیستند. در زمینه ایران دهه ۱۹۷۰، این امر در دو شکل اصلی بروز یافت: (۱) واردات مصرفی، شامل کالاهای مصرفی نهایی و تجهیزات نظامی، که نیاز فوری را برطرف می‌کرد اما صنعت داخلی را تضعیف می‌کرد؛ و (۲) پروژه‌های ساختمانی پرستیژ و مگا پروژه‌های بلندمدت، که سرمایه عظیمی را با بازده کوتاه‌مدت اندک و محتوای بالای وارداتی جذب می‌کردند. هر دو نوع هزینه از منظر سیاسی منطقی بودند برای رژیم‌هایی که به دنبال توزیع رانت و نمایش مدرنیته بود، اما از نظر اقتصادی فاجعه‌بار بودند، زیرا تقاضا را افزایش داده و همزمان رشد عرضه را سرکوب می‌کردند.

الگوهای هزینه‌کرد یک دولت رانتیر در حال تغییر معمولاً توسعه‌گرایانه نیستند. منابع اغلب به بخش‌هایی هدایت می‌شوند که ثبات سیاسی را حفظ یا پرستیژ را افزایش می‌دهند مانند بوروکراسی فربه، یارانه‌های توزیعی، زیرساخت‌های عظیم و واردات گسترده نظامی در حالی که بخش‌های مولد و قابل معامله مانند کشاورزی و تولید رقابتی نادیده گرفته می‌شوند (Auty, 2004: 3). این تخصیص نادرست، موجی از عدم تعادل ایجاد می‌کند که به تورم ساختاری

ترجمه می‌شود.

نخست، اثر «بیماری هلندی»: ورود ارز خارجی، نرخ واقعی ارز را افزایش می‌دهد، صادرات غیرنفتی را کمتر رقابتی کرده و واردات را ارزان‌تر می‌سازد و بدین ترتیب بخش‌های تولیدی داخلی را فلج می‌کند (Corden & Neary, 1982: 825). دوم، تزریق سریع نقدینگی از طریق هزینه‌های دولتی و افزایش اعتبار، تقاضای کل را تحریک می‌کند. نکته حیاتی این است که این تقاضای رو به رشد با عرضه داخلی غیرالاستیک مواجه می‌شود، زیرا پایه تولیدی همزمان توسط همان اولویت‌های هزینه‌کرد رانتیر تضعیف شده است. نتیجه، ایجاد شکاف تورمی پایدار است که یک وضعیت کلاسیک تورم ساختاری است (Olivera, 1964: 321). علاوه بر این، دولت‌های رانتیر اغلب برای پر کردن شکاف عرضه به واردات متکی هستند، اما این می‌تواند تورم را تشدید کند اگر لجستیک دچار مشکل شود یا هزینه‌ها از ظرفیت واردات پیشی گیرد، که منجر به کمبود و احتکار سفته‌بازانه می‌شود (Pesaran, 1997: 55).

چارچوب دولت رانتیر که ابتدا توسط (Beblawi & Luciani, 1987: 61) توسعه یافت، نخستین بار در تحلیل بنیادی به زبان فارسی توسط (Mahdavy, 2015: 22) برای زمینه ایران به کار گرفته شد، که پویایی‌های خاص «اقتصاد رانتیر» ایران را نظریه‌پردازی کرد.

بر این اساس، این چارچوب زنجیره علی زیر را پیشنهاد می‌دهد:

شوک مثبت نفتی ← تقویت چشمگیر ساختار دولت رانتیر ← هزینه‌های غیرمولد و تقویت‌کننده نقدینگی ← تضعیف ظرفیت عرضه داخلی (از طریق بیماری هلندی و غفلت) همراه با رشد بی‌رویه تقاضا → ظهور تورم ساختاری و کمبود کالاها.

این چارچوب یکپارچه فراتر از نگاه به بحران ایران دهه ۱۹۷۰ به عنوان نتیجه برنامه‌ریزی ضعیف حرکت می‌کند. در عوض، پیش‌بینی می‌کند که بحران نتیجه‌ای ساختاری و محتمل از تعامل بین شوک عظیم رانت خارجی و اقتصاد سیاسی رانتیر موجود بوده است. تحلیل بعدی این چارچوب را به مورد ایران اعمال می‌کند و نشان می‌دهد که تصمیمات بودجه‌ای، اولویت‌های بخشی و سیاست‌های پولی دولت پهلوی پس از ۱۹۷۳ چگونه مسیر نظریه‌پردازی شده را به نمایش گذاشتند و به فروپاشی تورمی منجر شدند که ثبات آن را تضعیف کرد.

### پیشینه پژوهش

این مطالعه مبتنی بر نظریه دولت رانتیر است که چارچوب قدرتمندی برای تحلیل رابطه

پارادوکسیکال بین درآمدهای نفتی و بحران اقتصادی در ایران دهه ۱۹۷۰ فراهم می‌آورد. یک دولت رانتیر بخش عمده‌ای از درآمد خود را از منابع خارجی (مانند صادرات نفت) به دست می‌آورد و نه از مالیات داخلی. این استقلال مالی از شهروندان، قرارداد دولت و جامعه را اساساً تغییر می‌دهد، استقلال دولت از پاسخگویی عمومی را افزایش می‌دهد و اولویت را به توزیع سیاسی منابع می‌دهد تا توسعه اقتصادی مولد (Beblawi & Luciani, 1987: 61) و (Mahdavy, 2015: 22). ورود ناگهانی دلارهای نفتی پس از ۱۹۷۳، ماهیت رانتیر دولت پهلوی را به شکل تصاعدی تقویت کرد و امکان تغییر از سیاست مالی محدود به هزینه‌های مستقل و گسترده که از ظرفیت تولید داخلی جدا شده بود، را فراهم ساخت.

این دیدگاه نظری به تلفیق و فراتر رفتن از پژوهش‌های موجود درباره این دوره کمک می‌کند. آثار بنیادینی چون (Katouzian, 2003: 56) و (Abrahamian, 2008: 30) روایت‌های تاریخی اساسی از توسعه وابسته به نفت ایران و پیامدهای اجتماعی-سیاسی آن ارائه می‌دهند. پژوهش‌های متمرکزتر، مانند (Naderi & Hooshangi, 2020: 93) درباره نابرابری و (Moftakhari et al., 105) درباره شکست کنترل قیمت‌ها، علائم مشخص فروپاشی اقتصادی اواخر پهلوی را تشریح می‌کنند. تحلیل (Omidi, 2023: 79) درباره نقش مخرب نفت در برنامه‌ریزی توسعه، اهمیت دلارهای نفتی در بازتعریف اولویت‌های دولت را برجسته می‌سازد (آقائی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲۹).

با این حال، در حالی که این آثار به خوبی نموده‌های بحران هزینه‌های بی‌رویه، تورم، شکاف‌های اجتماعی را توصیف می‌کنند، اغلب چارچوب نظری صریحی ارائه نمی‌دهند که این علائم را به عنوان پیامدهای منطقی یک اقتصاد سیاسی رانتیر در وضعیت افراطی پیوند دهد. این مطالعه قصد دارد این خلأ را پر کند. ما استدلال می‌کنیم که رونق نفتی صرفاً منابع بیشتری فراهم نکرد، بلکه ناکارآمدی‌های ذاتی مدل رانتیر را فعال و تشدید کرد (Abeyasinghe, 2001: 147) و (Nabati, 2023: 313). موج هزینه‌های دولت تصادفی نبود، بلکه از منطق مشخص رانتیر پیروی می‌کرد: سرمایه‌ها به پروژه‌های نمادین، توسعه نظامی و مصرف (بازتاب اولویت‌های سیاسی و امنیتی) هدایت شد، در حالی که بخش‌های مولدی مانند کشاورزی نادیده گرفته شدند. این امر انحرافات کلاسیک مرتبط با «نفرین منابع» را ایجاد کرد، از جمله بیماری هلندی شدید (جایگزینی بخش‌های تولیدی قابل معامله)، وابستگی فزاینده به واردات و فشار تورمی ناشی از

تزیق عظیم نقدینگی به اقتصادی با عرضه محدود (3: Auty, 2004) و (Sachs & Warner, 2001: 827).

بنابراین، گزاره تحلیلی مرکزی ما این است که تورم و کمبودها در ایران اواخر پهلوی نتایج ساختاری بودند، نه صرفاً خطاهای سیاستی. آنها از تعامل افزایش ناگهانی درآمد رانت با دستگاه دولتی ای پدید آمدند که برای توزیع، نه مدیریت توسعه‌ای، طراحی شده بود. با به‌کارگیری چارچوب دولت رانتیر و تحلیل دقیق اسناد بودجه‌ای، گزارش‌های اقتصادی و مواد آرشیوی، این مطالعه توضیح سیستماتیکی ارائه می‌دهد که چرا افزایش درآمدها به کاهش ثبات اقتصادی منجر شد. تجربه ایران را در چارچوب گسترده‌تر مطالعات تطبیقی رانتیر و بازنگری نظری بر یک نقطه عطف بحرانی در تاریخ مدرن خود قرار می‌دهد.

### نوآوری پژوهش

این مطالعه از چارچوب دولت رانتیر برای تحلیل اقتصاد سیاسی ایران پس از شوک نفتی ۱۹۷۳ استفاده می‌کند. چهار برابر شدن درآمدهای نفتی، ماهیت خودمختار و غیرپاسخگو دولت را تقویت کرد و منجر به تغییر از سیاست‌های ریاضتی به هزینه‌های تجملی و برنامه‌ریزی نشده شد. هزینه‌ها عمدتاً به پروژه‌های غیرمولد و نمادین (پرستیژی) اختصاص یافت، که منطق سیاسی دولت رانتیر را نشان می‌دهد و نه اولویت‌های توسعه‌ای. انحرافات اقتصادی ناشی از این روند مانند پس‌رفت صنعتی، رکود کشاورزی و شهرنشینی شدید به ساختار رانتیر دولت نسبت داده می‌شوند. نتیجه‌گیری می‌شود که علل اصلی تورم و کمبودها صرفاً خطاهای سیاستی نبودند، بلکه آسیب‌پذیری‌های ساختاری ذاتی اقتصاد سیاسی رانتیر ایران بودند.

### روش‌شناسی پژوهش

#### رویکرد تاریخی-تحلیلی به اقتصاد سیاسی رانتیر

این مطالعه از روش تاریخی-تحلیلی مبتنی بر اقتصاد سیاسی استفاده می‌کند تا علل ساختاری تورم و کمبود در ایران دهه ۱۹۷۰ را بررسی کند. این رویکرد نسبت به گزینه‌های صرفاً اقتصادسنجی انتخاب شد، زیرا پرسش پژوهشی ما اساساً علی-فرایندی است: هدف آن کشف

چگونگی و چرایی تصمیمات سیاسی و اقتصادی خاص پس از شوک نفتی ۱۹۷۳ است که منجر به بحران سیستمی شد. در حالی که مدل‌های کمی می‌توانند همبستگی‌ها را شناسایی کنند، اما برای ردیابی مسیرهای تصمیم‌گیری و منطق نهادی درون دولت که محور اصلی تحلیل دولت رانتیر است کمتر مناسب‌اند. روش ما امکان ردیابی فرایندها را فراهم می‌کند، به طوری که نتایج کلان اقتصادی به سیاست دولت و تغییرات اجتماعی از طریق شواهد تاریخی تشخیصی پیوند داده می‌شوند. تاریخ‌نگاری صرف نیز مدنظر قرار گرفت، اما برای ایجاد توضیحات صریح و قابل آزمون کافی تلقی نشد. این رویکرد ترکیبی، از نظریه برای تحلیل تاریخ و از تاریخ برای بازنگری نظریه استفاده می‌کند.

آمار اقتصادی اولیه از نشریات رسمی به زبان فارسی آن دوره استخراج شد، از جمله: سالنامه‌های آماری و خلاصه تحولات اقتصادی کشور منتشر شده توسط بانک مرکزی ایران (Amuzegar, 2014: 72) و گزارش عملکرد برنامه پنجم توسعه صادر شده توسط سازمان برنامه و بودجه (Plan and Budget Organization, 1976: 63).

### محیط پژوهش و دامنه زمانی

تحلیل بر اقتصاد سیاسی ایران در دوران پهلوی دوم تمرکز دارد و بررسی ویژه بر دوره بحرانی ۱۹۷۳-۱۹۷۸ صورت می‌گیرد. این بازه زمانی، ریاضت پیش از شوک، درآمد بادآورده نفتی و فروپاشی اقتصادی پس از آن که منجر به انقلاب شد، را در بر می‌گیرد. محیط پژوهش شامل بازیگران و بخش‌های نهادی کلیدی دربار و دولت، سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، بخش کشاورزی و بازار کالاهای اساسی می‌شود که تعاملات آن‌ها بحران را شکل داد.

### جمع‌آوری داده‌ها و منابع

داده‌ها از طریق پژوهش آرشیوی و مستند گردآوری شدند و منابع اولیه که نشان‌دهنده نیت دولت، سیاست و نتایج اقتصادی هستند، هدف قرار گرفتند:

- اسناد آرشیوی اولیه: گزارش‌های داخلی، مکاتبات وزارتخانه‌ای و یادداشت‌ها از آرشیو ملی و کتابخانه ایران، به ویژه از سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی.
- آمار اقتصادی رسمی: داده‌های منتشر شده و منتشر نشده بانک مرکزی ایران و مرکز آمار ایران، شامل حساب‌های ملی، اجرای بودجه، شاخص‌های نقدینگی، شاخص‌های قیمت و ترازهای تجاری.

© نشریات دولتی: برنامه‌های توسعه پنج‌ساله رسمی، بودجه‌های دولتی و سخنرانی‌های سیاستی.

- منابع ثانویه: کتاب‌ها و مقالات علمی مرور شده، که زمینه لازم را فراهم می‌کنند و در چارچوب نظری به طور انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

### تحلیل داده‌ها و ردیابی فرایندها

تحلیل در دو مرحله یکپارچه انجام شد:

۱. تحلیل روند کمی: شاخص‌های کلان اقتصادی کلیدی (درآمد نفت، هزینه‌های بودجه، رشد نقدینگی، تولید ناخالص بخش‌ها، نرخ‌های تورم) گردآوری و تحلیل شدند تا اندازه و زمان‌بندی تغییرات مشخص شود و پایه تجربی فراهم گردد.

۲. ردیابی فرایند کیفی: با هدایت چارچوب دولت رانتیر، این روندها به شواهد کیفی متصل شدند. جریان درآمد نفت و پتروشیمی به خطوط بودجه‌ای مشخص (مثلاً نظامی در مقابل کشاورزی) ردیابی شد، منطق سیاست در اسناد تحلیل شد و پاسخ‌های دولت به انحرافات پدید آمده (مثلاً کنترل قیمت) بررسی گردید. این مرحله مکانیزم اصلی را آزمون می‌کند که چگونه خودمختاری رانتیر منجر به هزینه‌های غیرمولد و عدم تعادل ساختاری می‌شود.

جزء آماری تحلیل، از تحلیل توصیفی سری‌های زمانی متغیرهای کلان اقتصادی استفاده می‌کند. سری‌های زمانی سالانه برای شاخص‌های کلیدی (مثلاً درآمد نفت، نقدینگی M2، تورم شاخص قیمت مصرف‌کننده) برای مشاهده روندها، محاسبه نرخ رشد و شناسایی شکست‌های ساختاری مرتبط با شوک نفتی ۱۹۷۳ به‌کار گرفته شد. هیچ مدل اقتصادسنجی استنباطی (مانند رگرسیون) استفاده نشد، زیرا هدف توضیح تاریخی است، نه پیش‌بینی. تحلیل کیفی اسناد از تحلیل محتوا با محوریت موضوعی استفاده می‌کند. اسناد اولیه برای موضوعات مکرر مرتبط با منطق سیاست مالی، اولویت‌های بخشی مانند «نظامی»، «کشاورزی»، «واردات» و برداشتها از بحران اقتصادی کدگذاری شدند. این کدگذاری امکان ردیابی چگونگی تحول زبان سیاستی و اولویت‌های هزینه‌کرد دولت در هماهنگی با روندهای کمی را فراهم آورد.

### محدودیت‌های روش‌شناسی

- کامل بودن سوابق تاریخی: با وجود استفاده از آرشیوهای موجود، برخی اسناد حساس

سطح بالا ممکن است در دسترس نباشند و این امر می‌تواند شکاف‌هایی در ثبت تصمیم‌گیری ایجاد کند.

- طراحی مطالعه تک‌موردی: مطالعه اعتبار داخلی عمیقی برای ایران ارائه می‌دهد، اما درباره تعمیم بیش از حد هشدار می‌دهد. یافته‌ها به نظریه کمک می‌کنند اما نیاز به آزمون در سایر زمینه‌ها دارند.
- انسجام داده‌های تاریخی: آمار اقتصادی دوره گاهی ناسازگاری‌هایی در نشریات مختلف نشان می‌دهد. ما به داده‌های منابع نهادی اولیه اولویت دادیم و تفاوت‌های قابل توجه را یادداشت کردیم. با وجود این محدودیت‌ها، تلفیق اسناد آرشیوی، آمار رسمی و نظریه، پایه‌ای مستحکم برای تحلیل دقیق و ظریف فراهم می‌کند.

### یافته‌های پژوهش

#### شوک نفتی: نقطه عطفی در اقتصاد رانتیر

یک دولت رانتیر هنگامی که با ورود ناگهانی و عظیم درآمد مواجه می‌شود، هم ظرفیت و هم انگیزه مدیریت مولد خود را از دست می‌دهد. تحریم نفتی ۱۹۷۳ و چهار برابر شدن قیمت نفت (جدول ۱) دقیقاً چنین شوک عظیمی را به ایران وارد کرد. این افزایش، درآمدهای نفتی شاه را از میلیاردها دلار به ده‌ها میلیارد دلار تبدیل کرد و وابستگی پیشین اقتصاد به نفت را به بحرانی ناشی از وفور رانت بدل ساخت. این شوک یک آزمون تعیین‌کننده برای ساختار رانتیر پهلوی بود، جایی که ثروت ناگهانی نه ثبات ایجاد کرد و نه توسعه، بلکه مکانیسم‌های خودویرانگر آن را فعال ساخت.

در ایران، درآمدهای نفتی به سطوح بی‌سابقه‌ای رسید. (جدول ۱) روند فروش نفت در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را نشان می‌دهد:

جدول ۱. افزایش بی‌سابقه درآمدهای نفتی (۱۹۶۳-۱۹۷۶)

سال	کل فروش نفت (دلار آمریکا)
۱۹۶۳	۵۵۵/۰۰۰/۰۰۰
۱۹۶۸	۹۵۸/۰۰۰/۰۰۰

۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۹۷۱
۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۹۷۴
۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۹۷۶

### برنامه پنجم بازنگری شده: پیروزی منطق رانتیر بر برنامه‌ریزی توسعه‌ای

نظریه دولت رانتیر پیش‌بینی می‌کند که در چنین زمینه‌ای، دولت به سمت هزینه‌کرد غیرقابل کنترل و نمایشی حرکت می‌کند، نه سرمایه‌گذاری محاسبه‌شده و مولد. بازنویسی برنامه پنجم توسعه نمونه بارزی از این پیش‌بینی است. تخصیص اعتبارات معادل ۶,۶ برابر برنامه چهارم (جدول ۲) بر اساس ظرفیت جذب اقتصاد نبود، بلکه نشان‌دهنده «غرور رانتیر» بود باوری که درآمدهای بی‌پایان نفت می‌توانند هر پروژه غیرعملی را ممکن سازند. تمرکز شدید اعتبارات در «امور اقتصادی» و «دفاع ملی» در این جدول، اولویت‌های دولت رانتیر نظامی‌شده را آشکار می‌سازد: خرید فناوری و تسلیحات به جای توسعه نهادهای تولیدی.

بودجه بازنگری شده (جدول ۲) عملیاتی‌شدن این منطق رانتیر را نشان می‌دهد. تخصیص به «دفاع ملی» (عمدتاً برای واردات مصرفی نظامی) و مبالغ هنگفت برای «امور اقتصادی» (متمرکز بر پروژه‌های زیرساخت پرستیز) به مراتب بیشتر از هزینه‌ها برای کشاورزی یا تولید رقابتی بود. این تفکیک تأیید می‌کند که هزینه‌کرد غیرمولد یک استثنا نبود، بلکه ویژگی سیستمی بود که منابع را مستقیماً از بخش‌هایی که برای تثبیت عرضه کالاهای اساسی حیاتی بودند، منحرف می‌کرد.

#### جدول ۲. تخصیص اعتبارات بازنگری شده در برنامه پنجم توسعه (۱۹۷۳-۱۹۷۷)

بخش	هزینه‌های جاری	هزینه‌های سرمایه‌ای/توسعه‌ای	هزینه‌های توسعه‌ای متغیر/غیرثابت	کل هزینه‌های توسعه‌ای	کل
امور عمومی	۹۴۰/۴	۳۸۰/۶	۴۹/۹	۴۳۰/۴	۳۸۳۳
دفاع ملی	۱۹۶۸	-	-	-	۱۹۶۸
امور اجتماعی	۱۳۶۹	۵۵۶	۳۴۸/۸	۹۴۰/۹	۱۳۱۰
امور اقتصادی	۸۱۳۱	۱۹۱۱/۴	۹۸۵/۹	۱۹۹۷/۴	۲۱۲۹/۲

بودجه بازنگری شده برنامه پنجم (جدول ۲) به صورت کمی نقض ظرفیت جذب اقتصاد را نشان می‌دهد. تخصیص به «دفاع ملی» (۱۹۶۸ میلیارد ریال) و پروژه‌های گسترده «امور اقتصادی» (۲۱۲۹ میلیارد ریال) یک شوک تقاضای عظیم در بخش‌هایی با پاسخ کوتاه مدت حداقلی عرضه ایجاد کرد. نتیجه، افزایش تولید داخلی نبود، بلکه افزایش شدید واردات و تورم بخشی بود. برای مثال، تخصیص دفاعی که بیش از ۷۳٪ درآمد نفت در سال ۱۹۷۶ را شامل می‌شد (جدول ۳)، مستقیماً به واردات پرهزینه تسلیحات تبدیل شد و تقاضا را افزایش داد بدون آنکه ظرفیت تولیدی توسعه یابد. این امر نشان می‌دهد که رشد هزینه‌کرد، هنگامی که به بخش‌های غیرمولد هدایت می‌شود، ناگزیر ظرفیت جذب را تحت فشار قرار داده و به جای توسعه به تورم تبدیل می‌شود.

### رشد کاذب و بیماری هلندی

داده‌های تولید ناخالص داخلی (جدول ۳) موفقیت توسعه‌ای را نشان نمی‌دهند، بلکه تصویری از رشد ظاهری تغذیه‌شده توسط تزریق رانت ارائه می‌کنند. رشد چشمگیر ۲۴/۱٪ بخش غیرنفتی در سال ۱۹۷۴، نتیجه مستقیم سیل دلارهای نفتی به بخش‌های غیرقابل معامله (ساخت‌وساز، خدمات دولتی) و واردات گسترده بود یک نمونه کلاسیک بیماری هلندی. این رشد همزمان با تخریب بخش‌های تولیدی سنتی مانند کشاورزی بود (به دلیل مهاجرت نیروی کار به شهرها و غفلت بودجه‌ای). بنابراین، رشد GDP نشانه توسعه نبود، بلکه تورم ساختاری در مقیاس کلان اقتصادی بود. کاهش شدید رشد به ۰/۶٪ در سال ۱۹۷۷، ورشکستگی مدل رشد مبتنی بر رانت را نشان داد.

مفهوم «ظرفیت جذب» را می‌توان به صورت کمی با مقایسه نرخ رشد واقعی تولید اقتصادی با نرخ رشد تزریق‌های مالی تقریب زد. در حالی که کل هزینه‌های توسعه‌ای تحت برنامه بازنگری شده به شدت افزایش یافت، نرخ رشد واقعی GDP غیرنفتی، پس از یک افزایش موقت، غیرقابل دوام بود و از ۲۴/۱٪ در ۱۹۷۴ به ۰/۶٪ در ۱۹۷۷ کاهش یافت (جدول ۳). این جداسازی شدید که در آن رشد ورودی‌های مالی به طور فزاینده از رشد پایدار تولید واقعی پیشی گرفت و در نهایت آن را تضعیف کرد معیار روشنی ارائه می‌دهد: ظرفیت جذب اقتصاد زمانی فراتر رفت که رشد هزینه‌ها نتوانست افزایش‌های متناسب و پایدار در تولید واقعی ایجاد کند و تفاوت آن به شکل تورم ظاهر شد.

نادیده گرفتن ظرفیت جذب از نظر ریاضی هنگامی آشکار می‌شود که رشد ورودی‌های مالی

با تولید واقعی اقتصادی مقایسه شود. در حالی که پایه پولی گسترده (M2) بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ به میزان ۶۱/۴٪ افزایش یافت، نرخ رشد واقعی GDP غیرنفتی که شاخصی برای ظرفیت تولیدی اقتصاد است غیرقابل دوام بود و از ۲۴/۱٪ در ۱۹۷۴ به ۰/۶٪ در ۱۹۷۷ سقوط کرد (جدول ۳). این واگرایی فزاینده، جایی که تزریق نقدینگی به شدت از رشد ظرفیت جذب واقعی پیشی گرفت، شکاف اساسی تورمی ایجاد کرد که مشخصه بحران بود.

جدول ۳. تولید ناخالص داخلی و رشد آن در برنامه پنجم توسعه

سال	کل GDP	GDP غیرنفتی	رشد کل GDP %	رشد GDP غیرنفتی %
۱۹۷۳	۱۷۴۶۶۸	۹۲۴۹۰	۷/۵	۵/۱
۱۹۷۴	۱۹۶۵۸۱	۱۱۴۷۷۷	۱۲/۵	۲۴/۱
۱۹۷۵	۲۰۶۱۱۳	۱۳۴۲۲۸	۸/۴	۱۶/۹
۱۹۷۶	۲۴۲۳۲۶	۱۶۰۸۸۵	۶/۱۷	۱۹/۹
۱۹۷۷	۲۳۶۶۴۵	۱۶۱۷۷۸	-۲/۳	۰/۶

### تورم ساختاری: پیامد اجتناب‌ناپذیر مدل رانتیر

تورم سرسام‌آور (جدول ۴) یک اشتباه سیاستی نبود، بلکه نتیجه منطقی زنجیره علی رانتیر بود. افزایش اولیه تورم از ۱۰٪ به ۲۰٪ (۱۹۷۳-۱۹۷۴) مستقیماً ناشی از تزریق بی‌سابقه نقدینگی به اقتصاد بود (نتیجه هزینه‌های برنامه پنجم). اوج تورم به ۱۱۳/۸٪ در سال ۱۹۷۵ لحظه «فروپاشی ساختاری» بود: زمانی که فشار تقاضای ناشی از نقدینگی با عرضه فلج‌شده (به دلیل بیماری هلندی و تخریب کشاورزی) برخورد کرد. نوسانات بعدی تورم نشانه اقدامات مقطعی (مانند کنترل قیمت‌ها) بودند که عاجز از حل شکاف بنیادین عرضه و تقاضا بودند.

اوج تورم در سال ۱۹۷۵ (۱۱۳/۸٪) با رکود جهانی همزمان شد که هزینه‌های واردات را افزایش داد. با این حال، عدم بازگشت تورم به سطح پیش از رونق در سال‌های بعد (باقی ماندن در

۲۵-۳۰٪ در ۱۹۷۷) نشان‌دهنده سلطه محرک‌های داخلی و ساختاری است. این عوامل شامل ادامه تزریق نقدینگی و شکاف ریشه‌دار عرضه-تقاضا بودند که پیامد مستقیم الگوی هزینه‌کرد رانتیر پس از ۱۹۷۳ بودند.

رشد نامتناسب نقدینگی، محرک اصلی تورم بود. در حالی که پایه پولی گسترده بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ به میزان ۶۱/۴٪ افزایش یافت، تولید واقعی بخش حیاتی کشاورزی تنها با نرخ مرکب سالانه حدود ۴٪ رشد کرد و بخش صنعت با محدودیت‌های شدید به دلیل وابستگی به واردات و برنامه‌ریزی ضعیف مواجه بود. این واگرایی آشکار جایی که مطالبات مالی بیش از ۱۵ برابر سریع‌تر از تولید کشاورزی رشد کرد فشار تورمی عظیمی ایجاد کرد، زیرا نقدینگی مازاد به دنبال عرضه نسبتاً راکد کالاهای اساسی بود.

در حالی که تمام هزینه‌های غیرمولد به تورم کمک کردند، اثر آن‌ها در زمان و مکانیزم متفاوت بود. واردات مصرفی چه کالاهای غیرنظامی و چه تجهیزات نظامی بیشترین و شدیدترین اثر تورمی فوری را داشتند. این واردات مستقیماً دلارهای نفتی را به تقاضای داخلی تبدیل کرد بدون آنکه عرضه را افزایش دهد، گلوگاه ارز خارجی را تشدید کرد و افزایش آن‌ها (۱۹۷۴-۱۹۷۵) با اوج تورم ۱۱۳/۸٪ کاملاً هم‌زمان بود (جدول ۴). پروژه‌های ساختمانی پرستیز، اگرچه به شدت قیمت‌داری‌ها را افزایش دادند و منابع را منحرف کردند، اثرشان به دلیل زمان طولانی‌تر اجرا تدریجی‌تر بود. مصرف عمومی دولت نقدینگی را گسترش داد اما محرکی گسترده و کمتر هدفمند بود. بنابراین، رونق واردات به‌عنوان کانال اصلی انتقال عمل کرد که از طریق آن هزینه‌کرد رانتیر به ابرتورم منجر شد.

جدول ۴. نرخ تورم ناشی از شوک نفتی (%)

شاخص / توضیح	نرخ تورم (%)	سال
-	۱۰	۱۹۷۳
-	۲۰	۱۹۷۴
شاخص قیمت خرده‌فروشی	۱۱۳/۸	۱۹۷۵
نسبت به سال قبل	۱۰/۶	۱۹۷۶
نیمه اول سال	۳۰/۱	۱۹۷۷

اولویت امنیتی-نظامی: تجسم منطق رانتیر

در یک دولت رانتیر، هزینه‌های نظامی و امنیتی بر اساس تهدیدات خارجی اولویت‌بندی نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای حفاظت از مکانیزم توزیع رانت و نمایش قدرت عمل می‌کنند. تخصیص ۷۳/۱٪ از درآمد نفت به بودجه نظامی در سال ۱۹۷۶ (جدول ۵) شاهد این امر است. این هزینه هنگفت، محرک مستقیم تورم وارداتی بود (از طریق خرید تسلیحات خارجی) و منابعی را که می‌توانستند به افزایش عرضه کالاهای اساسی اختصاص یابند، کاملاً منحرف کرد.

#### جدول ۵. هزینه‌های نظامی ایران و سهم آن از درآمد نفت

سال	هزینه نظامی	درآمد نفت	درصد درآمد نفت
۱۳۵۵	۹۵۰۰	۱۳۰۰۰	۷۳/۱٪

#### بحران نهایی: از رانت تا فروپاشی

این تحلیل نظری تصویر منسجمی از بحران ارائه می‌دهد: شوک نفتی ساختار رانتیر پهلوی را توانمند و مخدوش کرد. پاسخ دولت، تزریق رانت به اقتصاد از طریق کانال‌های غیرمولد (نظامی‌گری، مگاپروژه‌ها، واردات مصرفی) بود. این اقدام همزمان سه ضربه ساختاری وارد کرد: (۱) تورم نقدینگی، (۲) تخریب ظرفیت عرضه داخلی (بیماری هلندی) و (۳) تحریک تقاضای مصرف‌کننده. برخورد این سه نیرو، به شکل اجتناب‌ناپذیر، منجر به تورم ساختاری و کمبود کالاهای اساسی شد. بنابراین، بحران یک تصادف نبود، بلکه نتیجه ذاتی تعامل بین شوک رانت و ساختار دولت رانتیر بود. مکانیسمی که مسیر تاریخ اقتصادی ایران را به سوی ناآرامی اجتماعی و انقلاب تغییر داد.

#### رکود کشاورزی، وابستگی به واردات و افزایش تقاضا

**رکود کشاورزی و شکاف عرضه:** اولویت‌های دولت رانتیر به‌طور سیستماتیک کشاورزی را به حاشیه راند. شواهد قابل اندازه‌گیری این افول را تأیید می‌کنند: در دوره برنامه پنجم (۱۹۷۳-۱۹۷۷)، بخش کشاورزی تنها با نرخ متوسط سالانه حدود ۴٪ رشد کرد که به‌سختی از نرخ رشد جمعیت ~۳٪ فراتر رفت و در نتیجه تولید سرانه مواد غذایی تقریباً راکد ماند (Plan and Budget Organization, 1976: 99). این ظرفیت تولیدی ناکارآمد به‌طور بارز در گذار کلان اقتصادی ایران منعکس شد: از یک صادرکننده خالص کشاورزی، به واردکننده عمده خالص مواد غذایی تبدیل شد. آمارهای رسمی نشان می‌دهند که ارزش واردات مواد غذایی اساسی مانند غلات

بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ چند برابر شد (بانک مرکزی ایران، گزارش‌های سالانه). این امر شکاف ساختاری بحرانی و رو به رشدی بین عرضه داخلی غذا و تقاضای رو به افزایش ایجاد کرد. واردات گسترده و تورم: ثروت نفتی امکان واردات عظیم برای پر کردن این شکاف را فراهم کرد، اما واردات فراتر از غذا بود. با رسیدن درآمد ارزی به ۲۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴، دولت و بخش خصوصی واردات مقادیر زیادی کالاهای مصرفی نهایی، اقلام لوکس و کالاهای سرمایه‌ای برای پروژه‌های پرستیژ را آغاز کردند. این افزایش واردات، همراه با رشد کنترل‌نشده نقدپنگی، به این معنا بود که تقاضای کل فزاینده عمدتاً از طریق عرضه خارجی پاسخ داده شد، نه تولید داخلی. در نتیجه، در حالی که واردات به‌طور موقت کمبودها را کاهش داد، از طریق خروج ارز تورم را تشدید کرد، وابستگی را تقویت نمود و صنایع داخلی را بیش‌تر تضعیف کرد و یک چرخه معیوب فشار تورمی ناشی از تقاضا و هزینه ایجاد نمود.

### بحث

افزایش شدید درآمدهای نفتی و پتروشیمی در دهه ۱۹۷۰ نقطه عطفی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم پهلوی بود. پیش از این دوره، دولت به حفظ منابع و محدود کردن هزینه‌های عمومی اولویت می‌داد و برنامه‌های اقتصادی برای جلوگیری از رشد بی‌رویه هزینه‌ها طراحی شده بود. ثروت ناگهانی حاصل از نفت، دولت را به سمت مصرف‌گرایی گسترده، هزینه‌کرد فوری و پروژه‌های زیرساختی وسیع سوق داد. این تغییر، تصمیم‌گیری اقتصادی را دگرگون کرد و رفتارهای اجتماعی و اقتصادی در سراسر کشور را به‌طور عمیق تحت تأثیر قرار داد. نبود برنامه‌ریزی استراتژیک، تخصیص نامتمرکز منابع مالی را به همراه داشت، نظم اقتصادی را بی‌ثبات کرد و تعادل ارز را تضعیف نمود. پیامدها شامل افزایش تورم، کاهش ارزش پول، نوسانات قیمت کالاها و کاهش تولید داخلی بود.

عوامل اصلی بحران اقتصادی و تورم سرسام‌آور:

۱. تخصیص غیرقابل برنامه‌ریزی درآمد نفت: بازنگری‌های برنامه پنجم توسعه و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ، سرمایه‌بر و بلندمدت، بازده کوتاه‌مدت محدودی داشت و بار مالی سنگینی بر بودجه عمومی وارد کرد.
۲. هزینه‌های نظامی و کمک‌های خارجی بیش از حد: بخش قابل توجهی از درآمد نفت و پتروشیمی به بودجه نظامی و کمک‌های خارجی اختصاص یافت که تأثیر کمی بر تولید

داخلی یا توسعه زیرساخت‌ها داشت، فشار بیشتری بر منابع داخلی وارد کرد و تخصیص بهینه بودجه در بخش‌های مولد را محدود نمود.

۳. واردات گسترده و ترویج مصرف‌گرایی: واردات بی‌رویه و ترویج سبک زندگی مصرف‌گرا، منابع نفتی قابل توجهی را به سمت کالاهای خارجی هدایت کرد، تولید داخلی را دلسرد نمود و تورم را تشدید کرد.

این سیاست‌ها مستقیماً منجر به افزایش شدید تورم شد؛ تورم از حدود ۱۰٪ در ۱۹۷۳ به بیش از ۵۰٪ در اواخر دوره پهلوی افزایش یافت. تحلیل مقایسه‌ای نشان می‌دهد که با افزایش وابستگی رژیم به درآمدهای نفتی و پتروشیمی، نابرابری اجتماعی و اقتصادی نیز افزایش یافت (Zamani, 2021: 777). این الگو پیوند آشکاری بین سیاست‌های نفتی، تورم و شکاف اجتماعی نشان می‌دهد: سیاست‌های اقتصادی که توزیع عادلانه منابع و نیازهای جامعه را نادیده می‌گیرند، ناپایداری و فشارهای اجتماعی را تشدید می‌کنند (Masoud Ansari, 2024: 117) و (Kappeler, 2024: 474).

علاوه بر این، رکود کشاورزی و مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها، تولیدکنندگان روستایی را به مصرف‌کنندگان شهری تبدیل کرد و باعث افزایش قیمت مسکن، هزینه کالاهای کمبود کالاهای اساسی شد. تمرکز بودجه‌ها در مناطق شهری، اختلافات اقتصادی منطقه‌ای را بیش‌تر کرد، به نفع طبقات ثروتمند شهری و به زیان جوامع روستایی (Mookerjee, 2017: 65) و امیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۸).

این توزیع نابرابر ثروت و گسترش شکاف‌های اجتماعی، نارضایتی عمومی گسترده‌ای ایجاد کرد. وقتی گروه‌های کم‌درآمد به اعتراضات اقتصادی و اجتماعی پیوستند، ناآرامی‌های پراکنده به انقلاب کامل تبدیل شد و نهایتاً به فروپاشی رژیم منجر گردید (Watts, 2001: 189) و (Lubeck & Reifer, 2015: 148).

سیاست‌های نفتی دهه ۱۹۷۰، در حالی که منابع دولت را افزایش دادند، ناپایداری اقتصادی را تشدید کرده، شکاف درآمدی را بزرگ کردند و زمینه بحران سیاسی و اجتماعی ایران را در آستانه انقلاب فراهم نمودند (قنبری مله، ۱۴۰۲: ۲۳۸).

مهم است که این دینامیک‌های داخلی در چارچوب اقتصاد جهانی نیز بررسی شوند. رکود جهانی و رکود تورمی ۱۹۷۳-۱۹۷۵ بدون شک به محیط تورمی بین‌المللی کمک کرد و هزینه

واردات ایران را افزایش داد. با این حال، وسعت و استمرار ساختاری تورم ایران که حتی پس از کاهش فشارهای جهانی نیز شدید باقی ماند نمی‌تواند صرفاً با عوامل خارجی توضیح داده شود. تفاوت اساسی پاسخ سیاستی ایران بود: در حالی که اقتصادهای دیگر خود را تطبیق دادند، دولت پهلوی از درآمد نفتی برای دو برابر کردن هزینه‌کرد غیرمولد و سیاسی استفاده کرد، که به‌طور سیستماتیک ظرفیت عرضه داخلی را تخریب نمود. بنابراین، رکود جهانی به‌عنوان محرک عمل کرد، اما ساختار رانتیر موجود به‌عنوان تقویت‌کننده فاجعه‌بار عمل نمود و یک بحران ساختاری منحصر به فرد در ایران ایجاد کرد.

### تداوم ساختار اقتصاد رانتیر در جمهوری اسلامی ایران

اگرچه بحران تورمی دهه ۱۳۵۰ در بستر سیاسی و نهادی رژیم پهلوی شکل گرفت، اما بسیاری از ویژگی‌های ساختاری آن در اقتصاد ایران پس از انقلاب نیز به اشکال مختلف تداوم یافته است. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها استمرار وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی است. در چارچوب نظریه دولت رانتیر، دولت‌هایی که بخش عمده منابع مالی خود را از رانت‌های خارجی مانند صادرات نفت تأمین می‌کنند، کمتر به مالیات داخلی وابسته‌اند و در نتیجه الگوی خاصی از سیاست‌گذاری اقتصادی و توزیع منابع شکل می‌گیرد که می‌تواند به بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان منجر شود (عسکری، ۱۳۸۹: ۱۸۷). در جمهوری اسلامی ایران نیز، با وجود تلاش‌هایی برای کاهش وابستگی به نفت، درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز همچنان نقش مهمی در تأمین منابع مالی دولت ایفا کرده و به‌طور قابل توجهی بر سیاست‌های مالی و پولی اثر گذاشته است (شیرخانی و حسینی‌پور، ۱۳۹۹: ۲۲۴).

یکی از پیامدهای این وابستگی، تکرار الگوهای مشابه در دوره‌های رونق نفتی است. تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد که در دوره‌هایی که قیمت جهانی نفت افزایش می‌یابد، ورود گسترده ارزهای نفتی معمولاً به افزایش مخارج دولت، رشد نقدینگی و گسترش واردات منجر می‌شود. این الگو در دهه ۱۳۸۰ و به‌ویژه در دوره افزایش قابل توجه قیمت نفت در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ به‌وضوح مشاهده شد. در این دوره، افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی امکان گسترش هزینه‌های دولت و اجرای سیاست‌های مالی انبساطی را فراهم کرد و سطح تقاضای کل در اقتصاد به‌طور قابل توجهی افزایش یافت (شیرزاد، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

تزیق سریع منابع مالی به اقتصاد در این دوره با رشد قابل توجه پایه پولی و نقدینگی همراه بود. افزایش مخارج دولت، پرداخت‌های انتقالی و گسترش اعتبارات بانکی موجب شد حجم پول در اقتصاد با سرعت بالایی افزایش یابد. در حالی که ظرفیت تولیدی اقتصاد متناسب با این رشد توسعه نیافت، شکاف میان تقاضای کل و عرضه داخلی گسترش یافت و زمینه‌های فشارهای تورمی تقویت شد. در چنین شرایطی، بخشی از تقاضای فزاینده از طریق افزایش واردات کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای پاسخ داده شد که این امر وابستگی اقتصاد به بازارهای خارجی را تشدید کرد و در برخی بخش‌ها به تضعیف تولید داخلی انجامید (کمالی زاده، ۱۳۹۳: ۱۲).

در نتیجه، ترکیب رشد سریع نقدینگی، افزایش واردات و محدودیت‌های ساختاری تولید داخلی به شکل‌گیری تورم‌های نسبتاً بالا در اقتصاد ایران در این دوره انجامید. این روند نشان می‌دهد که بسیاری از الگوهای اقتصاد رانتیر، از جمله وابستگی به درآمدهای نفتی، گسترش مخارج دولت در دوره‌های رونق نفتی و بروز فشارهای تورمی ناشی از عدم تعادل میان تقاضا و عرضه، در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران نیز قابل مشاهده بوده است.

### درس‌های سیاستی برای مدیریت درآمدهای نفتی در ایران معاصر

تجربه تاریخی اقتصاد نفتی در ایران نشان می‌دهد که وفور درآمدهای نفتی در صورت نبود سازوکارهای نهادی مناسب می‌تواند به بی‌ثباتی اقتصاد کلان و تشدید عدم تعادل‌های ساختاری منجر شود. از این رو مدیریت کارآمد این منابع مستلزم طراحی سیاست‌هایی است که بتواند نوسانات درآمدهای نفتی را مهار کرده و از تبدیل آن به فشارهای تورمی و مصرف‌گرایی کوتاه‌مدت جلوگیری کند. یکی از مهم‌ترین الزامات در این زمینه ایجاد و تقویت صندوق‌های ثبات ارزی است. چنین سازوکارهایی امکان می‌دهد بخشی از درآمدهای نفتی در دوره‌های رونق ذخیره شده و در دوره‌های کاهش درآمدها مورد استفاده قرار گیرد. این رویکرد از انتقال مستقیم و سریع درآمدهای نفتی به بودجه سالانه جلوگیری کرده و مانع از ایجاد شوک‌های ناگهانی در مخارج دولت و افزایش شدید تقاضای کل در اقتصاد می‌شود. در نبود چنین سازوکارهایی، افزایش درآمدهای نفتی معمولاً به گسترش هزینه‌های عمومی و تشدید بی‌انضباطی مالی منجر شده و زمینه شکل‌گیری چرخه‌های تورمی را فراهم می‌کند (عسکری، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

در کنار مدیریت ارزی درآمدهای نفتی، کنترل رشد نقدینگی نیز از اهمیت اساسی برخوردار

است. ورود گسترده منابع ارزی حاصل از صادرات نفت در صورت تبدیل سریع به پایه پولی می‌تواند حجم پول در اقتصاد را به شکل قابل توجهی افزایش دهد. اگر این افزایش نقدینگی با رشد ظرفیت‌های تولیدی همراه نباشد، عدم تعادل میان تقاضا و عرضه تشدید شده و تورم به عنوان پیامد اجتناب‌ناپذیر آن بروز می‌کند. از این رو سیاست پولی محتاطانه و محدود کردن استفاده بودجه‌ای از منابع نفتی می‌تواند نقش مهمی در کاهش فشارهای تورمی ایفا کند و از تبدیل درآمدهای نفتی به محرک رشد بی‌ثبات نقدینگی جلوگیری نماید (غفاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۸).

در عین حال کارآمدی مدیریت درآمدهای نفتی تا حد زیادی به نحوه تخصیص این منابع وابسته است. هدایت درآمدهای نفتی به سوی بخش‌های مولد اقتصادی می‌تواند زمینه افزایش ظرفیت تولید داخلی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر نوسانات درآمدهای نفتی را فراهم کند. سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی مانند صنعت، کشاورزی و خدمات مولد علاوه بر ایجاد اشتغال پایدار، امکان تقویت بنیان‌های تولیدی اقتصاد را فراهم کرده و وابستگی کشور به واردات را کاهش می‌دهد. در مقابل، تخصیص منابع به فعالیت‌های غیرمولد یا مصرفی تنها موجب افزایش کوتاه‌مدت تقاضا شده و بدون ایجاد ظرفیت تولیدی پایدار به تشدید ناپایداری‌های اقتصادی می‌انجامد (فتحی پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۱).

در نهایت یکی از اساسی‌ترین الزامات اصلاح ساختار اقتصاد نفتی کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی است. تکیه بیش از حد بر این منابع نه تنها اقتصاد را در برابر نوسانات بازار جهانی نفت آسیب‌پذیر می‌کند، بلکه موجب تداوم الگوهای اقتصادی مبتنی بر توزیع رانت می‌شود (زوارزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۵). گسترش پایه‌های مالیاتی، تقویت فعالیت‌های اقتصادی مولد و توسعه بخش‌های جایگزین درآمدی می‌تواند زمینه شکل‌گیری ساختاری پایدارتر برای تأمین مالی دولت را فراهم سازد و نقش نفت را در تعیین مسیر سیاست‌گذاری اقتصادی کاهش دهد.

### نتیجه‌گیری

تحلیل روندهای اقتصادی و اجتماعی ایران در دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد که افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی، اگرچه در کوتاه‌مدت به رشد سریع تولید ناخالص داخلی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی انجامید، اما در غیاب سازوکارهای نهادی و برنامه‌ریزی منسجم، به شکل‌گیری عدم تعادل‌های ساختاری در اقتصاد منجر شد. تزریق گسترده درآمدهای نفتی به اقتصاد، همراه با

افزایش شدید مخارج دولت، رشد سریع نقدینگی و تمرکز منابع بر پروژه‌های پرهزینه و فعالیت‌های غیرمولد، شکاف میان تقاضای کل و ظرفیت عرضه داخلی را تشدید کرد و زمینه بروز تورم شدید و کمبود برخی کالاها را اساسی را فراهم ساخت. در چنین شرایطی، منافع حاصل از رونق نفتی به‌طور نامتوازن میان گروه‌های اجتماعی توزیع شد و بخش‌های شهری و برخوردار سهم بیشتری از این منابع را به دست آوردند، در حالی که مناطق روستایی و گروه‌های کم‌درآمد با محدودیت‌های اقتصادی و کاهش نسبی قدرت خرید مواجه شدند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از این ناپایداری‌ها را باید در ساختار اقتصاد سیاسی رانتیر جست‌وجو کرد؛ ساختاری که در آن وابستگی دولت به درآمدهای نفتی امکان گسترش سریع هزینه‌های عمومی و اتخاذ سیاست‌های مالی انبساطی را فراهم می‌کند، بدون آنکه الزامات تقویت ظرفیت‌های تولیدی داخلی به همان میزان مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه، رشد اقتصادی حاصل از درآمدهای نفتی بیشتر ماهیتی ناپایدار و وابسته به شرایط خارجی پیدا می‌کند و با بروز اختلال در توازن میان تقاضا و عرضه، به تورم، وابستگی وارداتی و تشدید نابرابری‌های اقتصادی می‌انجامد.

اهمیت این تجربه تاریخی زمانی آشکارتر می‌شود که تداوم برخی از ویژگی‌های اقتصاد رانتیر در دوره‌های بعدی اقتصاد ایران نیز مورد توجه قرار گیرد. استمرار وابستگی به درآمدهای نفتی، گسترش مخارج دولت در دوره‌های رونق نفتی و افزایش نقدینگی در مقاطعی از اقتصاد ایران پس از انقلاب نیز مشاهده شده است؛ روندی که در برخی دوره‌ها با افزایش واردات و فشارهای تورمی همراه بوده و نشان داده است که چالش‌های ناشی از اقتصاد نفتی صرفاً محدود به یک دوره تاریخی خاص نبوده است. از این رو تجربه دهه ۱۹۷۰ را می‌توان نمونه‌ای گویا از پیامدهای اقتصادی مدیریت نامتوازن منابع نفتی دانست.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین درس‌های سیاستی این تجربه ضرورت ایجاد سازوکارهایی برای مدیریت پایدار درآمدهای نفتی است. کاهش وابستگی بودجه به نفت، کنترل رشد نقدینگی، هدایت منابع به سمت بخش‌های مولد اقتصادی و ایجاد نهادهایی برای تثبیت درآمدهای نفتی می‌تواند نقش مهمی در جلوگیری از بروز چرخه‌های تورمی و ناپایداری‌های اقتصادی ایفا کند. در نهایت، دستیابی به ثبات اقتصادی پایدار مستلزم آن است که درآمدهای نفتی نه به عنوان منبعی برای گسترش مصرف کوتاه‌مدت، بلکه به عنوان ابزاری برای تقویت ظرفیت‌های تولیدی، تنوع‌بخشی به اقتصاد و ارتقای عدالت اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

## منابع

- آقائی، محمد؛ کشاورز شکری، عباس و حیدری، زهرا (۱۴۰۳). بررسی قدرت سرکوب و خشونت دولتی: مطالعه موردی رژیم پهلوی دوم. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۱)، ۲۲۹-۲۵۴.
- امیری، مصطفی؛ رحمتی‌فر، سمانه و گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر (۱۴۰۲). بررسی جامعه‌شناسی سیاسی مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مشروطه. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۴)، ۷۹-۱۰۱.
- زوارزاده، غلامعلی؛ زینالی، صادق؛ تاجیک، هادی و کروژده، مظاهر (۱۳۹۵). جهت‌گیری‌های کلان در سیاست خارجی دولت‌های رانتیر در ایران. جستارهای سیاسی معاصر، ۷(۱)، ۶۷-۴۳.
- شیرخانی، محمدعلی و حسینی‌پور، سیدمصطفی (۱۳۹۹). اقتصاد رانتیر و نظام تحریم‌های هوشمند: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران روابط خارجی، ۱۲(۲)، ۲۱۷-۲۴۴.
- شیرزاد، حمیدرضا (۱۳۹۲). تاثیر جهانی شدن نئولیبرال بر دولت تحصیلدار (رانتیر) جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل. مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، ۶(۲۲)، ۱۶۷-۲۰۷.
- صادقی، سید شمس‌الدین؛ اخوان کاظمی، مسعود و لطفی، کامران (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی روندهای ملت‌سازی در ایران از منظر جامعه‌شناختی (با تمرکز بر دوران پسا انقلاب اسلامی). جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۴)، ۳۱۹-۳۴۵.
- عسکری، محسن (۱۳۸۹). تاثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتیر و دموکراسی. علوم سیاسی، ۴(۱۳)، ۱۹۷-۱۸۱.
- غفاری، مسعود؛ صادقی‌سقدل، حسین و باشدجهرمی، هادی (۱۳۹۸). تاثیر دولت رانتیر بر فرایند خصوصی‌سازی؛ مطالعه موردی ایران بعد از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۹۷). مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۹(۳۰)، ۹۱-۶۹.
- فتحی‌پور، ارسلان؛ قدمی، محسن؛ هندیانی، عبدالله و رضایی، علی‌اکبر (۱۳۹۷). جایگزینی صنعت گردشگری با درآمد نفت؛ ضرورت تحقق امنیت پایدار. مطالعات راهبردی، ۲۱(۳)، ۵۶-۳۳.
- قنبری‌مله، زهرا (۱۴۰۲). قحطی بزرگ در ایران و تاثیر آن بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران پیش از قدرت‌گیری پهلوی اول. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۴)، ۲۳۷-۲۵۴.
- کمالی‌زاده، محمد (۱۳۹۳). تاثیر جهانی شدن بر کارکرد توزیعی دولت رانتیر. پژوهش سیاست‌نظری، جدید (۱۶)، ۱-۱۹.

- Abdelsalam, M. A. M. (2023). Oil price fluctuations and economic growth: The case of MENA countries. *Review of Economics and Political Science*, 8(5), 353–379.
- Abeyasinghe, T. (2001). Estimation of direct and indirect impact of oil price on growth. *Economics Letters*, 73(2), 147–153.
- Abrahamian, E. (2008). *A History of Modern Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Amjad, M. (2022). *Iran: From royal dictatorship to theocracy* (H. Moftakhari, Trans.). Baz Publishing.
- Amuzegar, J. (2014). *The Islamic Republic of Iran: reflections on an emerging economy*. Routledge.
- Ashraf, A., & Azizi, A. B. (2021). *Social classes, the state, and revolution in Iran* (S. Torabi Farsani, Trans.). Niloofar Publishing.
- Azghandi, A. (2023). *Iran's foreign relations 1320-1357*. Ghomes Publishing.
- Auty, R. (2004). The political economy of growth collapses in mineral economies. *Minerals & Energy-Raw Materials Report*, 19(4), 3-15.
- Beblawi, H., & Luciani, G. (1987). *The Rentier State in the Arab World*. London: Croom Helm.
- Corden, W. M., & Neary, J. P. (1982). Booming sector and de-industrialisation in a small open economy. *The economic journal*, 92(368), 825-848.
- Diba, F. (2023). *My daughter Farah: The memoirs of Farideh Diba* (E. Rais Firouz, Trans.). Be Aafarin Publishing.
- Doroodi, R. (2024). *53 years of the Pahlavi era as narrated by the court*. Center for Islamic Revolution Documents.
- Farmanfarmaian, M. (1998). *Blood and oil: Memoirs of a Persian prince* (M. Haghghat Khah, Trans.). Ghoghnoos Publishing.
- Farzanegan, M. R., & Markwardt, G. (2009). The effects of oil price shocks on the Iranian economy. *Energy Economics*, 31(1), 134–151.
- Fesharaki, F. (2025). *Development of the Iranian oil industry*. Praeger Publishers.
- Kamshad, H. (2022). *In the service of the peacock throne: The diaries of the last Shah's ambassador in London*. Tarh-e No Publishing.
- Karbaschi, G. (1992). *Seven thousand days of Iranian history and the Islamic Revolution*. Foundation for the History of the Islamic Revolution of Iran.
- Kappeler, A. (2024). The devil and Florentino: Specters of petro-populism in Venezuela. *Comparative Studies in Society and History*, 66(3), 474-500.
- Katouzian, H. (2003). *The political economy of Iran: From constitutionalism to the end of the Pahlavi dynasty* (M. Nafisi, Trans.). Nashr-e Markaz.
- Katouzian, H. (2022). Political economy of Iran under the Pahlavi's. *International Journal of New Political Economy*, 3(2), 197-241.
- Khezri, M. (2010). Dutch syndrome and the proper use of oil incomes. *Strategic Studies Quarterly*, 12(46), 67–82.

- Lubeck, P. M., & Reifer, T. E. (2015). The politics of global Islam: US hegemony, globalization, and Islamist social movements. In A. Antoniadou, A. M. M. A. O. (Eds.), *Globalization, hegemony and power: Antisystemic movements and the global system*. Routledge.
- Majidi, A. (2021). *Memoirs of Abdolmajid Majidi* (H. Ladjevardi, Ed.). Gam-e No Publishing.
- Mahdavi Adeli, M., Ghezalbashi, A., & Daneshnia, M. (2012). The effect of oil price changes on some of the main Iranian macroeconomic variables. *Iranian Energy Economics*, 1(3), 131-170.
- Masoud Ansari, A. A. (2024). *Me and the Pahlavi family* (H. Abotorabian, Ed.). Fakhteh Publishing.
- Mahdavy, H. (2015). The patterns and problems of economic development in rentier states: the case of Iran. In *Studies in the economic history of the Middle East*. Routledge.
- Moftakhari, H., Hosseini, M., Laylaz, S., & Ramavi, G. (2021). A study of the efficacy of headquarters for fighting overcharging in accelerating the pace of the fall of Pahlavi regime and victory of Islamic Revolution. *Matin Research Journal*, 22(89), 105–130.
- Mookerjee, S. (2017). Petrocultures in passive revolution: The autonomous domain of treaty poetics. In S. Wilson, A. Carlson, & I. Szeman (Eds.), *Petrocultures: Oil, politics, culture*. McGill-Queen's University Press.
- Naderi, A. R., & Hooshangui, H. R. (2020). The deprivation cases and social gap in the Second Pahlavi era (causes and contexts). *State Studies of Contemporary Iran*, 6(3), 93–115.
- Nabati, A. (2023). The development and fall of the second Pahlavi government; Examining the fifth economic development program (Based on documents). *Islamic Revolution Studies*, 4(8), 313–354.
- National Archives and Library of Iran. (n.d.). Document No. 30838/293, p. 3; Document No. 340000326, pp. 3, 5; Document No. 2207570, pp. 53–60; Document No. 22024354, p. 40.
- Olivera, J.H.G. (1964). On structural inflation and Latin American structuralism. *Oxford Economic Papers*, 16(1), 321-332.
- Omidi, N. (2023). Investigating the position of oil revenues in the five development programs (1949-1978) during the Pahlavi era. *Tārīkh-i Īrān*, 16 (1), 79-102.
- Pesaran, M. H. (1997). Economy in the Pahlavi period. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopædia Iranica*. Bibliotheca Persica Press.
- Plan and Budget Organization. (1978). *Gozāresh-e kārkard-e barnāme-ye panjom-e tose'eh (1357-1352)* [Performance report of the fifth development plan (1978-1973)]. Plan and Budget Organization.
- Sachs, J. D., & Warner, A. M. (2001). The curse of natural resources. *European economic review*, 45(2), 827-838.

- Sullivan, W. H. (2025). Mission to Iran: The memoirs of William H. Sullivan, last US ambassador to Iran (I. Moshfeghifar, Trans.). Institute of Cultural Arts and Publications, Center for Islamic Revolution Documents.
- Takroosta, A., Mohajeri, P., Mohamadi, T., & Shakeri, A. (2019). The impact of oil price shocks on growth and inflation of OPEC countries with an emphasis on OPEC political risk shocks. *Iranian Energy Economics*, 8(30), 23-60.
- Watts, M. (2001). Petro-violence: Community, extraction, and political ecology of a mythic commodity. In N. L. Peluso & M. Watts (Eds.), *Violent environments*. Cornell University Press.
- Zamani, R. (2021). The effect of political instability on economic growth in Iran between two revolutions (1907-1979). *Iranian Economic Review*, 25(4), 777-790.